

صفحات ۶۶ - ۳۷

## مناسبات زیدیه و امامیه در دوره آل کیا

گیتی محمدیگی<sup>۱</sup>  
علی رضا ابطحی<sup>۲</sup>  
محمدعلی چلونگر<sup>۳</sup>

### چکیده

زیدیه و امامیه از دیرینه‌ترین مذاهب اسلامی اند و مناسبات میان آنها از همان آغاز شکل‌گیری این دو گرایش وجود داشته است. آگاهی از روابط این دو مذهب اثرگذار، برای شناخت بهتر تاریخ فکری تشیع رهگشاست. در این نوشتار سعی شده است، تعاملات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نیز تقابل این دو گروه در دوره حکومت آل کیا بررسی شود. با توجه به فترت سیاسی موجود، آل کیا با اتکا به مذهب تشیع زیدی که خود را متولیان رسمی آن می‌دیدند، قدرت رابه دست گرفتند اما با رسمیت یافتن شیعه ی دوازده امامی در ایران از زمان شاه اسماعیل اول، با تغییر گرایش مذهبی، سهم زیادی در گسترش آن در قلمرو خود داشتند. واکاوی گزارش‌های تاریخی نشانگر این است که در این دوره، همکاری زیدیان و امامیان بیشتر در عرصه ی سیاسی، بوده؛ حتی تعارضات هم بیشتر جنبه ی سیاسی دارد.

### واژگان کلیدی

گیلان، آل کیا، امامیه، زیدیه

---

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

Email: mohamadbeigi.g@gmail.com

۲. گروه تاریخ اسلام، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)

Email: abtahi1342@yahoo.com

Email: m.chelongar@yahoo.com

۳. استاد دانشگاه اصفهان

## طرح مسأله

در سده‌های هشتم تا دهم هجری در بخشی از گیلان موسوم به بیه پیش حکومتی شیعی آل کیا شکل گرفت که در بین حکومت‌های محلی ایران، حکومتی طولانی تر و البته با انسجام و قدرت بیش تری را دارا بود. سادات کیا از نسل امام علی بن الحسین زین العابدین (ع) بودند که نیاکان آنها چند بار، دست به مهاجرت زدند تا این که در گیلان ساکن شدند. عیسی کوفی فرزند حسین الاصغر پسر امام زین العابدین (ع) که در کوفه ساکن بود در پی خیزش عباسیان از ترس آنها از کوفه به ابهر آمد (ابن عنبه، ص ۲۹۰). فرزندان او چندی در ابهر زیستند تا این که ابوزید پسر ابومحمد حسن مشهور به عقیقی از ابهر به قریه فشتام کوهدم در گیلان رفت، سپس سید علی از نبیرگان او از فشتام به قریه ملاط گیلان کوچ کرد. (غفاری، ص ۸۴).

آنان ابتدا گرایش شیعه‌ی زیدی داشتند، زیدیه به امامت زید از نوادگان امام سجاد اعتقاد داشتند. در اصول اعتقادی آنان آمده است: امامت بعد از امام حسن و حسین بین فرزندان آن دو امام مستقر شده و هر که از فرزندان آن دو امام با شمشیر قیام مردم را به امامت خود دعوت کند، امامت او واجب است.

اما با رسمیت یافتن شیعه‌ی دوازده امامی در ایران از زمان شاه اسماعیل اول، با تغییر گرایش مذهبی، سهم زیادی در گسترش آن در قلمرو خود داشتند. بخش اعظم فعالیت‌های نظامی آنان رنگ و بوی مذهبی داشت. آنان توانستند با گسترش این گرایش مذهبی به نوعی وحدت مذهبی در قلمرو خود دست یابند. از آنجایی که همزمان با آنان در گیلان آنروز حکومت‌های دیگری نیز شکل گرفت که خواستار اعمال حاکمیت مستقل برای خود بودند، در آن میان آل کیا تنها حکومتی بود که دو قرن پایید و دوران حکومت آنان، صرف نظر از برخی از کشمکش‌های داخلی و منازعات درونی، دورانی توأم با آرامش برای ساکنین این بخش از گیلان بود.

آل کیا ابتدا سعی داشت قلمرو سیاسی و جغرافیایی خود را به وحدت مذهبی برساند، در قدم بعدی پربار کردن این قلمرو از نظر فرهنگی و دعوت از صاحب نظران، هنرمندان، علمان دینی از نقاط مختلف داخلی و خارجی ایران به شکوفایی و عنای بیش تر این

حکومت منجر شد.

در رابطه ی مذهب آل کیا چگونگی تسلط مذهب تشیع زیدی بر سراسر بیه پیش (شرق گیلان) و تغییر مذهبی گیلان از تشیع زید به تشیع امامی پژوهش هایی صورت گرفته است، توجه و تحلیل زیادی درباره ی آن ارائه نشده است. بررسی سیر مذهبی تشیع زیدی و نقش این خاندان در گسترش آن بوده است؛ متکی به تحولات مذهبی گیلان در این دوره است و پاسخ گوی بسیاری از پرسش هایی که درباره این دوره بوده است، نمی باشد. و به سوالاتی چون:

۱. مناسبات زیدیه و امامیه از زمان شکل گیری تا زمان خان احمد اول دارای چه ویژگی هایی است؟
۲. مناسبات زیدیه و امامیه از زمان خان احمد تا پایان حکومت چه تحولاتی داشت؟
۳. آل کیا چه زمانی به امامیه گرایش پیدا کردند؟
۴. دلایل گرایش آل کیا به امامیه چه بود؟

نپرداخته اند این پژوهش در صدد بررسی این سوالات است. روش کار در نوشتار حاضر، روش تاریخی و متکی بر اسناد کتابخانه ای و منابع دیگر تاریخ نویسی چون سفر نامه هاست. نامه های تاریخی به جا مانده از این دوران نیز هر چند کم است، مورد استفاده کار تحقیقی قرار گرفته است.

### شکل گیری حکومت آل کیا

حکومت آل کیا در گیلان، نتیجه ی مجموعه ای از تحولات سیاسی، اجتماعی، فکری و مذهبی در ایران و گیلان بود ابتدا باید اشاره کرد منطقه ای که سادات کیایی در آن حکومت داشتند به دیلمان شهرت داشت و به سبب موقعیت خاص جغرافیایی خود، از لحاظ موانع طبیعی، اجازه ی ورود بیگانگان را به خود نمی داد. اطلاعات پژوهشگران نیز تا زمان روی کار آمدن آل کیا در قرن هشتم اطلاعات کم و پراکنده ای است که حفریات اندک باستان شناسی نیز نتوانسته به تمامی سؤالات تحقیقی آنان جواب دهد. در برخی از منابع آمده که: «دیلیمان در روزگار اسلام بیشتر در کفر بودند و از آنان برده می گرفتند.» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۹) از قرن پنجم هـ. ق با روی کار آمدن خاندان مؤیدی و پس از آن

در قرن هشتم با قدرت گیری آل کیا نام رفته نام گیلان جایگزین شد (کسروی، ۱۳۷۷: ۲) و منطقه ی دیلم یکی از اقامتگاه های تابستانی آل کیا گردید. (رایینو، ۱۳۷۴: ۳۳۴)

موقعیت جغرافیایی این منطقه آن را از هجوم اقوام دیگر مصون نگاه داشته بود. در سال ۷۰۶ هـ ق الجایتو که از مازندران به گیلان لشکر کشید (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۸۸۴/۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۶/۱) ناچار به عقب نشینی شد. (عبدالفتاح فومنی، ۱۳۵۳: ۲۸) هر چند برخی از منابع اذعان می کنند که با ورود به گیلان، الجایتو امرای گیلان را امان داد و مالیات ابریشم بر آنان بست. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۷؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۷۰)

شاید هم الجایتو نتوانست و نخواست آب و هوای مرطوب و بیماری زای گیلان را تحمل کند و به گرفتن باج از آن ها قناعت کرد. مهم ترین نتیجه ای که از لشکرکشی الجایتو به گیلان حاصل شد، ضعف حکومت های محلی گیلان در برابر حوادث آینده بود. این حکومت ها برای مدتی کوتاه توانستند دوباره به قدرت دست یابند. اما قدرت آن ها شکننده بود، بنابراین در برابر آل کیا به سرعت واژگون شدند. (رایینو، ۱۳۷۴، ص ۴۶۲-۴۶۳) در سال ۷۶۳ هـ ق آل کیا با بهره گیری از اوضاع آشفته ی سیاسی، ضعف خاندان های حاکم بر گیلان، بهره گیری از اوضاع فکری و مذهبی به قدرت رسید و با کسب منافع اقتصادی و سود سرشار تولید ابریشم که برای اروپائیان جلب نظر می کرد و مشتریانی پرو پا قرص در آن سوی مرزهای ایران داشت به ثبات بیش تر حکومت خود کمک کرد.

هر چند مغولان با هجوم به سرزمین ایران بسیاری از بنیان های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فکری را نابود کردند، اما تسلط آن ها بر جامعه ی ایران در طی قرون هفتم و هشتم هـ . ق سبب رشد و گسترش تصوف و مذهب تشیع شد. پس از سقوط ایلخانان، با توجه به بنیان های فکری و اجتماعی به وجود آمده، برخی از رهبران طریقت های صوفیانه و متولیان مذهبی، به جهت اعتبار و موقعیتی که در بین مردم کسب کرده بودند، در رأس قیام های مردمی قرار گرفتند. در دوران پنجاه ساله انقراض ایلخانان تا ظهور تیمور، با کمک دولت شیعی مرعشیان طبرستان تأسیس شد و با حمایت از شاه اسماعیل صفوی و پناه دادن به او، نام خود را در تاریخ، به عنوان عامل مهم به قدرت رسیدن صفویه به ثبت

رساند. که سید امیر کیایی علیه آن ها قیام کرد ولی موفق نشد و حدودا سه سال بعد در گذشت.

نخستین فرد این خاندان که برای به دست آوردن قدرت قیام کرد، سید امیر کیای ملاطی نوۀ سید علی بود وی بر ضد حاکمان بیه پیش (در کتاب های تاریخی جغرافیایی، با توجه به این که سفید رود از میان گیلان می گذرد این منطقه را به دو بخش شرقی سفیدرود (بیه پیش) به مرکزیت لاهیجان و بخش غربی سفید رود (بیه پس) به مرکزیت رشت تقسیم کردند.) یعنی امرای ناصروند، سر به شورش برداشت اما موفق نشد و به کلاردشت رستمدار گریخت و حدود یک سال آنجا ماند تا در سال ۷۶۳ق/ ۱۳۶۰ م در گذشت. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۵).

آل کیا هم مانند مرعشیان با حمله تیمور مواجه شدند ولی توانستند با ارسال هدایا و نمایندگانی نزد تیمور مانع حمله او شوند و آن اتفاقی که برای مرعشیان افتاد، برای آل کیا نیفتاد. این حکومت در زمان جانشینان تیمور مانند شاهرخ نیز ادامه پیدا کرد و عملا خراج گذاران تیموریان شده بودند که مرکزشان در این سالها به هرات منتقل شد.

بطور کلی تیمور، خطر اصلی بود که آل کیا و مرعشیان را تهدید می کرد و تیموریان نیز تنها در زمان خود تیمور، قدرت فراوانی داشتند و با مرگ او در سال ۸۰۷ قمری، قدرت آن ها نیز افول کرد و به همین دلیل، حیات آل کیا در دوره جانشینان تیمور هم ادامه پیدا کرد و سعی کردند مناسباتشان را با دولت مرعشیان حفظ کنند از سال ۸۳۳ تا ۸۸۳ ق / ۱۴۲۹ تا ۱۴۷۸ م دوره فرمانروایی ناصر کیا و سلطان محمد است که ابتدا با جگرار تیموریان سپس ترکمانان بودند. سلطان محمد در سال ۸۸۳ ق/ ۱۴۷۸ م در گذشت و پسر سلطان محمد، میرزا علی گردید (همو، همانجا؛ میرابوالقاسمی، ص ۱۰۱). میرزا علی کیا (حکومت ۸۸۳-۹۱۰ ق / ۱۴۷۸-۱۵۰۴ م) از امرای مقتدر کیایی بود. وی توانست قلعه طارم، قزوین، تهران، ری، ورامین و فیروزکوه را بگیرد و قلمرو خود را تا ساوه و سلطانیه گسترش دهد و بر بخشهایی از مازندران و مناطق غربی گیلان، حاکم شود. (غفاری، ص ۸۵)

### مذهب گیلان در عصر آل کیا

تاریخ تحولات این سرزمین پس از اسلام تحت تأثیر شرایط جغرافیایی و انسانی آن

بوده است. زیرا ایران تا پیش از سقوط خلافت عباسی زیر نظر خلافت و یا حکومت‌های مرکزی اداره می‌گشت، این مسأله سبب می‌شد تا برخی از مخالفان عباسیان برای فرار از دست خلفای عباسی به گیلان مهاجرت کنند؛ از نخستین مهاجران عرب می‌توان به سادات علوی و وابستگان امام رضا(ع) اشاره کرد. این افراد توانستند اندک اندک مردم گیلان را که بر باور نیاکان خود بودند با اسلام آشنا نمایند.

منابع، اطلاعات پراکنده‌ای از ادیان یهودیت و مسیحیت به دست می‌دهند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۵۲۰) از دیگر فرقه‌های اسلامی قبل از به قدرت رسیدن آل کیا، می‌توان از مشبهه نام برد. مقدسی از نخستین مورخانی است که از دو فرقه کرامیان و مشبهه در گیلان نام می‌برد. (همان، صص ۵۲۸ و ۵۳۹) منبع دیگری که پس از وی از این فرقه در گیلان سخن می‌گوید، نخبه‌الدهر فی عجائب البر و البحر است. مؤلف این اثر درباره‌ی این فرقه در قرن هشتم چنین می‌گوید: به روزگار ماطایفه‌ای مشبهه در آنجا زندگی می‌کنند که می‌پندارند صفات در نشانه‌ها و آیات خداوند است و سخن آنان در این باره این است که صفات الهی به همه صورت حسی و ظاهرشان در صورت و اندام و حرکت و صفتهای انسانی قرار دارند. (دمشقی، ۱۲۸۱، ۱۸۰)

از فرقه‌های دیگر که قبل از قدرت یابی آل کیا در گیلان رواج داشت، می‌توان از نقطویه نام برد که در پسیخان شکل گرفت؛ با وجود این در بین مردم گیلان نفوذی نیافت. پیروان این فرقه به محمودیه نیز شهرت داشتند. در نیمه‌ی دوم قرن سوم ه. ق پس از قیام حسن بن زید علوی در برابر نمایندگان خلیفه و حکام طاهری در مازندران، حاکمان دیلم و مردمان این سامان به جهت دشمنی و کینه‌ای که از خلافت عباسی داشتند، کمک‌های زیادی در اختیار وی نهادند. در طول حکومت علویان بزرگ (متقدم) برخی از حکام علوی نظیر ناصر کبیر نقش زیادی در ترویج تشیع زیدی در بین مردم بیه پیش و دیلمان پس از سقوط علویان داشتند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۱، ص ۲۴۹)

ظاهراً ابتدا ساکنان رانکوه و اشکور گیلان در قرن سوم ه. / نهم م. به وسیله‌ی داعی ناصر کبیر به اسلام و آیین زیدی گرویدند و تا سال ۵۹۰ق / ۱۱۹۴م هنگامی که این ناحیه از مغرب اشکور تا ملاط به وسیله‌ی ملک هزار اسب بن شهرنوش تسلیم فدائیان اسماعیلی

گردید، مذهب زیدی همچنان رواج داشت (ستوده، ۱۳۵۱، ۳/۲-۲۳۲). سپس آیین اسماعیلی نیز در این منطقه راه یافت. بیشترین مرکز فعالیت مذهبی زیدیه در مازندران، نواحی رویان و چالوس بود. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۹) سادات فراوانی نیز در این حوالی زندگی کرده، پشتوانه مرام زیدی بودند. اکنون نیز امام زاده‌های فراوانی در گیلان و حتی مازندران وجود دارد که در اصل ائمه زیدی‌اند. (ستوده، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۷۳ و ۸۵؛ جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۷۰)

بعدها اغلب خاندان دیلمی در قرن چهارم و پنجم هـ ق شیعه زیدی بودند. (باسورث، ۱۳۶۶: ۳۷) گرایش اهالی گیل و دیلم به علویان واکنشی در برابر خلفای اموی و عباسی بود. (فرهنگ مهر، ۱۳۶۹: ۳۶) مذهب ناحیت‌های دیلم شیعه و بیشتر گیلانیان سنی هستند» در سده چهارم هـ. / دهم م. بیشتر مردم گیلان اهل سنت بودند؛ (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۲) اما در قرن ششم هـ. / دوازدهم م، اکثریت آنان، مذهب زیدی بوده‌اند. عبدالجلیل قزوینی رازی در این قرن نوشته است که در زمان او «اهالی جبال جیلان و بلاد دیلمیان زیدی مذهب» هستند (قزوینی رازی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۰ و ۴۵۸). مردم ناحیه جلگه ای بیه پیش و ساکنان بیه پس سنی حنبلی بودند به استثنای رؤسای فومن و مردم کوچصفهان که مذهب شافعی داشتند. (رابینو، ۱۳۷۴، ص ۲۶) اصیل الدین محمد زوزنی (د. ۶۵۰/ ۱۲۵۲م) مردم سرزمین لاهیجان را ناصری مذهب و اهالی غربی گیلان را حنبلی دانسته است. در سده هفتم هـ / سیزدهم م، بیشتر ساکنان ناحیه کوهستانی جنوب لاهیجان و رانکوه اسماعیلی مذهب بودند. آنها در بخش‌های کوهستانی دیلم تا قرن نهم هجری حضور داشتند و سرانجام با سقوط علاء الدین محمد، خداوند اسماعیلی اشکور، شیعه زیدی شدند و در دوره ی صفوی به تشیع امامی گرایش یافتند (مرعشی، پیشین، ص ۶۲-۶۶).

مسلم است که مردم گیلان بیه پیش تا زمان به قدرت رسیدن آل کیا (۷۶۹ق / ۱۳۷۶ م) زیدی مذهب بودند. برخی از محققان اعتقاد دارند اگرچه آل کیا با ماهیت شیعه زیدی به قدرت رسید، اما قدرتگیری آنان بیش از هر چیز، مدیون ضعف تسنن و اقبال عمومی مردم به تشیع بوده‌است. مردم گیلان تا زمان روی کار آمدن حکومت صفویه، گرایشهای

شیعی و سنی داشتند. در بیه پیش اغلب شیعه زیدی بودند و در گیلان بیه پس گرایش حنبلی و شافعی وجود داشت. شوشتری در قرن یازدهم هجری می نویسد: شرق گیلان زیدی جارودی بودند و در زمان تهماسب اول امامیه شدند. (شوشتری، پیشین، ج ۱، ص ۹۶) اما نکته ی مهم این است که سیاست حکام کیایی در پذیرش مذهب تشیع امامی را با پذیرش تشیع امامی توسط مردم گیلان جدا باید کرد؛ زیرا مردم گیلان توسط سادات مهاجر علوی با اسلام آشنا شده بودند و با تجربه کردن رفتار پسندیده و عادلانه آنها، ارادت خاصی به خاندان علی (علیه السلام) داشتند. از این رو، از گرایش حکام محلی به تشیع امامی استقبال کردند و اعتقاد و باور قلبی به مذهب تشیع امامی یافتند و هیچ هدف سیاسی در این زمینه دنبال نمی کردند.

#### **مناسبات زیدیه و امامیه از زمان شکل گیری حکومت آل کیا تا دوره خان احمد**

آل کیا از باورمندان متعصب تشیع زیدی بودند. آن ها برای گسترش این مذهب به نبردهای زیادی دست زدند (خواند میر، ۱۳۵۳ ۴/۴۴۷؛ مرعشی، ۱۳۶۴، ۴۵؛ نامه های خان احمد گیلانی، ۱۳۷۳، ۱۸۴) در این زمان بیش تر مردم بر شیعه ی زیدی بودند. با قدرت گیری سیدعلی کیا و تأسیس حکومت کیایی فقهای لاهیجان حکومت آنان را به رسمیت شناختند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱) در این مرحله علما و فقهای زیدی مذهب اعتبار زیادی یافتند. حتی در برخی موارد به عنوان سفیر جهت انجام مأموریت های سیاسی اعزام می شد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۵) فر حاکم کیایی ابتدا بایستی از سوی علمای زیدی مذهب مورد تأیید قرار می گرفت و حکومت وی رسمیت می یافت. (همان: ۴۱-۱۱۱)

ارتباط و حمایت سادات مرعشی مازندران از آن ها که در زمان تثبیت قدرت آنها بسیار اهمیت داشت و با قدرت گیری آل کیا این حمایت دو جانبه شد. (غفاری، ۱۳۴۳: ۸۸) به ویژه اینکه با ورود اسلام به ایران منطقه ی آنان همواره پناهگاه علویان و مخالفان حکومت بنی امیه و بنی عباس قرار می گرفت. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۰) حمایت مرعشیان مازندران و سادات کیایی از یکدیگر تنها جنبه ی معنوی نداشت بلکه، حمایت های مالی و نظامی نیز اهمیت ویژه ای داشت (مرعشی؛ ۱۳۶۴: ۳۰-۲۹) و سید قوام الدین بسیار مایل بود که گیلان از نفوذ حاکمان محلی خارج شود و در دست آل کیا قرار گیرد.



(مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۶) آل کیا توانستند حمایت سادات مرعشی مازندران و افراد و فقهای صاحب نام در گیلان و مازندران را جلب نمایند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۶-۲۹-۴۱). . . . سید علی کیا و برادران وی که در این دوره بر بخشی از گیلان حکومت می کردند همواره مورد مشورت و حمایت سادات قوامی بودند و به طور کلی خود را دنباله دولت سید قوام الدین اعلام می کردند. (مجد، مرعشیان در تاریخ ایران، ۱۱۰)

برخی از محققان معتقدند که سید علی کیا (حک ۷۶۳/۷۹۹) ادعای امامت نیز کرده است. (عظیم زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۶) این دسته از پژوهشگران به جمله ای از سید علی کیا بعد از اتحاد با امیره نوپاشا (حاکم بیه پس) به نقل از مرعشی ضبط شده استناد می کنند که با توجه به این جمله این نتیجه گیری صحیح به نظر نمی رسد. سید علی کیا نه تنها سعی در جلب حمایت سادات مرعشی مازندران بود بلکه، در صدد ارتباط و حمایت سادات منطقه نیز برآمد. «... مجموع بر آن قائل شدند که آنچه شرط امامت است در مذهب زیدیه بن علی علیه السلام که خصایل خمسه است در او موجود است». (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۰-۴۱) سید علی آملی پس از استقرار در آمل بنا به وصلتی که با خانواده سید رضی کیای گیلان داشت ارتباط سادات قوامی و سادات آل کیای گیلان را احیاء کرد. (مجد، ۱۳۲)

سید قوام الدین همواره نسبت به فرزندان سید امیر کیای گیلان اظهار ارادت می کرد، چنان که دیدار با آنان را برای خود توفیقی می دانست و آنان نیز متقابلاً خود را در خدمت و یاور و معین دولت سادات مرعشی اعلام می کردند. آنان یکبار در سال ۷۶۳ هـ ق و بار دوم در ۷۷۶ هجری قمری در پی فشار مخالفان خود به سید قوام الدین پناه آوردند. سید قوام الدین این بار به آنان قول مساعدت داد که در وقت مقتضی به کمک آنان خواهد شتافت. وجود این نوع ارتباطات بیان گر عمق ارتباط این دو خاندان شیعی منطقه و جاری بودن تأثیر مبارزات و انتقال تجارب آنان به یکدیگر از دوره های گذشته به ویژه از عصر سربداران به بعد است. (مرعشی، ج ۱، ۸۷)

شرکت سید مرتضی در نبردی جهت حمایت از سادات آل کیای گیلان در جریان مقابله با ملک کیومرث رستمدراری نشانه ای از دوستی و یگانگی حکومت های سادات گیلان و مازندران در آن ایام است. (مجد، ۱۴۲) و زمانی که ظهیرالدین مرعشی با جنگها و

مخالفت‌ها مواجه شد، از حکومت موروئی خود دست کشید و به خدمت سلاطین گیلان پیوست و در دربار کار کیا ناصر کیا و کار کیا سلطان محمد کیا و پسرش سلطان علی میرزا صاحب منصب و مقام شد. (مرعشی، مقدمه)

احترام به سادات از سیاست‌های مذهبی آنان بود. خان احمد در نامه‌ای که به یکی از علمای گیلان نوشته است، عبارت

"خاتم‌المجتهدین و اقتباس‌انذار هدی" دیده می‌شود (نوزاد، ۵۹، ۱۳۷۳) گاهی مخالفان سیاسی از درون خاندان کیایی بودند. در اغلب موارد به زندانی کردن یا تبعید آنان بسنده می‌کردند و کمتر متوسل به قتل آنان می‌شدند. سید حسین کیا را به مازندران تبعید کردند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۹۸) به احتمال زیاد آنان تلاش داشتند تا جایگاه معنوی سادات را در بین مردم حفظ کنند.

بهترین نشانه‌ی تساهل و مدارایی که نسبت به معتقدان سایر مذاهب در عصر آل کیا با آن بر می‌خوریم، پذیرایی کار کیا میرزا علی از اسماعیل میرزای صفوی بوده است. کار کیا میرزا علی در این زمان (اواخر قرن نهم هجری) دارای مذهب تشیع زیدی بوده است؛ در حالی که اسماعیل میرزا مذهب تشیع امامی داشته است؛ با این همه خاندان آل کیا اسماعیل میرزا را مورد مهر و محبت خود قرار داده، باورهای مذهبی او را تقویت کردند. اسماعیل میرزا برای اولین بار در منطقه‌ی لشت‌نشا به عنوان نماینده‌ی امام زمان اعلام می‌شود. برخی معتقدند: وقوع این حادثه به توصیه و سفارش کار کیا میرزا علی بوده است. به باور این دسته از محققان، آل کیا باور غالبانه‌ی تشیع صفوی را تشویق و تأیید نموده‌اند.

کسروی درباره‌ی مذهب اسماعیل میرزا و تأثیر آل کیا بر شخصیت او می‌نویسد: شاه اسماعیل اساساً پیش از ورود به گیلان باور مذهبی خاصی نداشته، زیرا او در هفت سالگی وارد گیلان شده بود و تا حدود چهارده سالگی در گیلان به سر می‌برد؛ از این رو طی مدتی که در گیلان گذرانند، در خدمت کار کیا میرزا علی بود؛ لذا می‌توان گفت کیش شیعه پذیرفته است؛ زیرا مردم گیلان دارای مذهب شیعه بوده‌اند (کسروی، ۱۳۷۹،

گر چه این بحث کسروی چندان درست به نظر نمی رسد، زیرا اسماعیل میرزای هشت ساله نمی توانسته در این سن و سال دغدغه‌ی مذهبی خاصی داشته باشد؛ اما کسروی به این سؤال که چرا آل کیا صفویان را مجبور به پذیرش مذهب زیدی نکردند، پاسخ نمی دهد؛ در واقع تبلیغات و تلاش های آل کیا نقش زیادی در پرورش فکری و مذهبی اسماعیل میرزا داشته است، اما نمی توان از تلاش های قزلباشان و طرفداران شیعه مذهب اثنی عشری صفوی غافل بود. علاوه بر قزلباشان از برخی علمای شیعه مذهب نظیر مولانا شمس الدین لاهیجی که علوم شیعی را به اسماعیل میرزا آموخت، می توان یاد نمود که تأثیر بسیاری بر ذهن و تفکر سیاسی و مذهبی او گذاشتند.

مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان پیامد های مهمی برای آل کیا و سرزمین گیلان به دنبال داشت. آل کیا در هنگام اقامت اسماعیل میرزا در لاهیجان تأثیر زیادی در تقویت آموزه های تشیع اسماعیل میرزا داشتند، حتی به گزارش مورخان، برخی از بنیان های صوفیانه و غالبانه ی اسماعیل میرزا در هنگام اقامت وی در این سرزمین به اوج خود رسید، ماجرای نظر کرده شدن شاه اسماعیل در هنگام اقامت وی در گیلان به وقوع پیوسته بود. (تاریخ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴، ص ۴۳)

آل کیا با توجه به امکانات و کمکی که در اختیار صفویه قرار دادند توانستند اسماعیل میرزای سیزده ساله را به قدرت برسانند، در حالی که هنگام ورود اسماعیل میرزا به گیلان تنها هشت سال از عمر وی می گذشت. این مسأله نشان می دهد که آل کیا تلاش های زیادی جهت بسترسازی قیام صفویان فراهم کرده بود.

یکی از سیاست های مذهبی حاکمان کیایی، تشویق افرادی بود که از دیانت سابق خود دست بر می داشتند و مسلمان می شدند. در این صورت از حمایت کامل سادات کیایی قرار می گرفتند. نامه ای از خان احمد خان به دست آمده که مبین این ادعا است. یکی از یهودیانی که مسلمان شده بود و در بین یهودیان دیگر تنها مانده بود، به دستور خان احمد مورد حمایت کامل آل کیا قرار گرفت تا در تأمین معیشت خود دچار مشکل نشود. (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۴۵) ذکر این نکته نیز لازم است که یهودیان در گیلان به تجارت و بازرگانی مشغول بودند و حمایت آل کیا از نو مسلمانان و نادیده گرفتن سابقه ی دینی آنان

می توانست به رونق اقتصادی و حفظ منابع مالی آل کیا کمک کند. شاید هدف یهودیان از این اقدام نیز در پی حفظ منافع مالی بوده است.

اجرای عدالت از سوی کارگزاران کیایی از متن نامه های خان احمد خان به دست می آید. (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۴۹)

دولت شیعی صفویه سعی داشت به دلیل خدماتی که آل کیا در حق آن ها داشتند، حق شان را با احترام و مدارا با آل کیا ادا نماید، و برای اثبات این مدعا به کمک های سیاسی و نظامی که حکومت صفویه در اختیار آنها جهت سرکوب حکومت های رقیب می نهاد.

از جمله هنگام مرگ کار کیا حسن و کار کیا میرزا علی در سال ۹۱۱ ه. ق فرزند کار کیا حسن به نام سلطان احمد نزد شاه اسماعیل بود (نظام شاه دکنی، ۱۳۷۹؛ ۲۷) او به دستور شاه اسماعیل به گیلان رفت و پس از کشتن کسانی که در مرگ پدرش دست داشتند، به مدت بیست و نه سال در گیلان بیه پیش حکومت کرد. (همان، ۳۲ و ۳۳)

حکومت آل کیا به دلیل انتساب به امام سجاد(ع) و حمایتی که از شاه اسماعیل داشت مورد احترام صفویه قرار گرفت و در برخی موارد حاکمان محلی بیه پس در گیلان که از این ارادت اطلاع داشتند، خواستار شفاعت آنان نزد شاه اسماعیل می شدند؛ برای مثال، به دلیل ارتباطی که امیره دباچ با سلطان عثمانی پیدا کرد، شاه اسماعیل در سال ۵۲۵ ه. ق به حکومت آل کیا فرمان داد تا به رشت حمله کند. امیره دباچ ضمن نوشتن نامه ای به سلطان احمد کار کیا (حک ۱۱۱/۹۱۱ ه. ق) در لاهیجان از او خواست تا نزد شاه اسماعیل شفاعت کند و مانع حمله شاه اسماعیل به قلمرو او شود. این میانجیگری مورد قبول شاه اسماعیل قرار گرفت. شاه اسماعیل امیره دباچ را عفو کرد و دختر خود را نیز به همسری او در آورد (واله اصفهانی، ۲۷۳، ۱۳۷۲؛ نظام شاه دکنی، ۱۳۷۷؛ ۲۲۳)

### مناسبات زیدیه و امامیه آل کیا از خان احمد تا پایان حکومت

خان احمد در دربار شاه طهماسب رشد یافت و همواره مورد محبت و حمایت شاه بود. و همچون اولاد خویش او را گرامی می داشت، (رابینو، فرمانروایان گیلان، ۵۱۶) خان احمد خان بعد از آزادی از زندان، دختر شاه طهماسب دوم "... مریم سلطان بیگم به

عقد ازدواج او در آمد... " (غفاری، ۱۳۴۳؛ ۸۴) و با خاندان صفویه پیوند فامیلی یافت. او جشن شاهانه ای در قزوین به پا داشت و پسری را که پس از این ازدواج به دنیا آمد به طور رسمی فرزند خویش خواند. (شریعتی، ۱۲۳) همچنین شاه طهماسب بیه پس را ضمیمه بیه پیش کرد و به خطه حکمرانی خان احمد افزود. (شریعتی، ۱۲۳)

سلطان احمدخان زمانی که به دربار پادشاه ایران احضار شده بود مذهب شیعه را قبول کرد و در بازگشت تصمیم گرفت که رعایای خود را وادارد تا از طریقه زیدیه دست بردارند. (رابینو، ۲۷) اما رابینو در بخش دیگری از کتاب خود آورده است "بسبب گرویدن صادقانه خان احمد خان به شیعه ساکنین این ناحیه نیز به اقتدای سلطان خود به مذهب شیعه گرویدند. (۴۰۴)

عهد خان احمد با رسمی شدن مذهب شیعه دوازده امامی آنان از شیعه ی زیدی هم دست کشیدند و با مخالفان خود با خشونت برخورد کردند تا خود را همسو با صفویه نشان دهند. برخی معتقدند این تغییر سیاسی حکام کیایی تنها از روی سیاست بوده است. (پاینده، ۱۳۵۷: ۳۶) در زمان سید رضا کیا «فقیه حامد» که از علمای زیدی مذهب این عهد بود... در کوب و بوریا پیچیده نفت ریختند و بسوختند تا سایر موافقان مهدی کیا را تنبیه باشد...». (پاینده، ۱۳۵۷: ۱۳۵) در مورد واکنش مردم در قبال سیاست جدید مذهبی به وضوح نمی توان مطلبی در منابع پیدا کرد. رابینو می گوید «به سبب گرویدن صادقانه خان احمد لاهیجی به شیعه ساکنین این نواحی نیز به اقتدای سلطان خود به مذهب شیعه گرویدند. (رابینو، ۱۳۶۹: ۴۰۴) برخی منابع نیز خان احمد را «پادشاهی درویش نهاد» معرفی کرده اند که بر خلاف پدران خود با انکار مذهب زیدیه، گرایش امامیه را پذیرفت. (نظام شاه ایلچی، ۱۳۷۹: ۲۲۱)

البته از برخی نامه های باقی مانده از خان احمد خان می توان دریافت که مردم در ابتدا مجبور به قبول گرایش مذهبی جدید شدند و این امر به مرور زمان و البته با اجبار صورت گرفته است تا حساسیت حکام صفوی را در پی نداشته باشد. گرچه این سیاست نیز نتوانست مانع از تهاجم صفوی به قلمرو گیلان و برچیده شدن دودمان کیایی شود. با رسمی شدن مذهب شیعه دوازده امامی آنان از شیعه ی زیدی هم دست کشیدند و

با مخالفان خود با خشونت برخورد کردند تا خود را همسو با صفویه نشان دهند. برخی معتقدند این تغییر سیاسی حکام کیایی تنها از روی سیاست بوده است. (پاینده، ۱۳۵۷: ۳۶)

البته از برخی نامه‌های باقی مانده از خان احمد خان می‌توان دریافت که مردم در ابتدا مجبور به قبول گرایش مذهبی جدید شدند و این امر به مرور زمان و البته با اجبار صورت گرفته است تا حساسیت حکام صفوی را در پی نداشته باشد. گرچه این سیاست نیز نتوانست مانع از تهاجم صفوی به قلمرو گیلان و برچیده شدن دودمان کیایی شود.

خان احمد بر زیدیان آن نواحی سخت می‌گرفت تا از این مذهب دست بکشند. او به حمایت صفویان، مذهب امامی را در آن مناطق گسترش داد. (شریعی، ۱۵۹)

### مذهب سادات کیایی

به موازات رشد تدریجی مذهب امامی در طبرستان، در گیلان، به ویژه حوالی لاهیجان، مذهب زیدی در کنار اهل سنت که بخش غربی گیلان را برای سکونت برگزیده بودند رشد یافت. مردم این دیار از زمان ناصر اطروش بر این مذهب بودند.

منابع متأخر پیرامون نخستین فرد از خاندان کیا که به امامیه گرویده اختلاف دارند. برخی خان احمد اول (متوفی ۹۴۰ق/ ۱۵۳۳م) (رایینو، ۱۳۷۴، ص ۴۹۸؛ همو، فرمانروایان، ص ۱۳۴؛ سجادی، ۱۳۶۹، ۱۵۳) و گروهی خان احمد دوم (متوفی ۱۰۰۹ق/ ۱۶۰۰م) (نویسی، ۱۳۵۰؛ ۱۰۳؛ ستوده، ۱۳۵۱؛ ۷۸/۲) را نام می‌برند. در میان منابع متقدم، لاهیجی مؤلف تاریخ خانی، در کتابش اشاره ای به تغییر مذهب خان احمد اول ندارد، ولی مطلبی آورده است که احتمال داده می‌شود، خان احمد تا سال ۹۱۴ق/ ۱۵۰۸م هنوز به آیین زیدی گرایش داشته است، وی می‌نویسد که سلطان احمد کیا در سال ۹۱۴، به زیارت بقعه ابوالحسین مؤید از رهبران بزرگ زیدیه رفت و امنیت زیارت مزار او را برقرار کرد و «انواع خیرات و صدقات بدان بقعه مبارکه را واجب شمرد». (لاهیجی، ۱۳۵۲؛ ۳۳۹). خواند میر (متوفی ۹۴۲ق/ ۱۵۳۵م) هم سخنی از تغییر کیش خان احمد ندارد. وی شفاعت خان احمد اول را نزد شاه اسماعیل برای امیر دباح حاکم سنی قسمت غربی گیلان یادآور شده (خواند میر، ۱۳۶۲، ۴/ ۵۶۴) و از دیدارهای خان احمد اول با شاه اسماعیل صفوی یاد کرده (۵۶۸)، ولی از تغییر مذهب او چیزی ننوشته است.

نخستین نویسنده ای که به تغییر کیش خانواده احمد اول پرداخته، قاضی نورالله شوشتری (مقتول ۱۰۱۹ق/۱۶۱۰م) در کتابش اشاره کرده است که مردم گیلان تا زمان ظهور پادشاه «صاحبقران مغفور» زیدی بودند. (شوشتری، ۱/۹۶) لفظ صاحبقران مبهم است. این کلمه بیشتر برای تیمور به کار برده می شود، ولی پس از او در زمان صفویه، برای شاه اسماعیل (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۲، ۹۷) و شاه طهماسب هر دو به کار رفته است؛ از این رو نمی توان معلوم کرد که کدام یک از آن دو مورد، نظر شوشتری است. این احتمال وجود دارد که خان احمد اول هنگامی که در دربار شاه اسماعیل به سر می برده (سال ۹۱۰ق/۱۵۰۸م) و تحت تربیت او قرار داشته است (واله، ۱۳۷۲؛ ۱۵۶)، برای این که نظر شاه اسماعیل را جلب کند به امامیه گرویده باشد، ولی پس از به دست گرفتن حکومت تا زمان مناسب مذهب خود را آشکار نکرده است. از سکوت نویسندگان تاریخ خانی و کتاب حبیب السیر و این که در سال ۹۱۴ق/۱۰۵۸م خان احمد به زیارت رهبر زیدیه، ابوالحسین مؤید رفته و دستور تعمیر قبر او را داده است معلوم می شود که هنوز تشیع امامیه او آشکار نبوده است. از سوی دیگر، وقفنامه ای از سال ۹۱۴ق/۱۵۰۸م وجود دارد که به سلطان احمد خان اول منسوب می باشد. در این وقفنامه اسامی ائمه دوازده گانه ذکر شده است (میرابوالقاسمی، وقفنامه سوهان، ج ۱ و ۱۲؛ ۱۶۱) و آنان راهنمایان اهل تحقیق و پیشوایان ارباب توفیق ذکر شده اند (همان، ۱۶۴). همچنین در آن به رواج مذهب اثنی عشری اشاره شده است (همان؛ ۱۶۲). چون تاریخ این وقفنامه ربیع الاول سال ۹۱۴ ه ذکر شده است، احتمال اشتباه ناسخ وجود ندارد و این فرض را که تاریخ تغییر مذهب احمدخان اول در همان اوایل حکومت شاه اسماعیل صفوی بوده است، تقویت می کند.

برخی زمان تغییر کیش خان احمد اول را عصر شاه طهماسب نوشته اند، از جمله رابینو (متوفی ۱۳۷۱ق/۱۹۵۱م) که در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۳۱ق/۱۹۰۶-۱۹۱۲م کنسول یار انگلیس در رشت بود و پژوهشهای متعددی درباره گیلان دارد. وی سال ۹۳۳ق/۱۵۲۶م زمان سلطنت شاه طهماسب را تاریخ تغییر کیش خان احمد ذکر کرده و نوشته است که خان احمد به قزوین رفت و مورد محبت و پذیرایی شاه طهماسب قرار گرفت (رابینو، دارالمرز؛ ۴۹۸؛ همو، فرمانروایان؛ ۱۳۴؛ جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۱۴۷) و

از مذهب زیدی چشم پوشید. منبع رابینو مشخص نیست. طهماسب مذهب دوازده امامی را پذیرفت و مردم آن نواحی را به پذیرفتن این مذهب ترغیب کرد. بدین ترتیب، مردم کم کم از مذهب زیدیه دست کشیدند و به مذهب دوازده امامی روی آوردند. (شوشتری، ج ۲؛ ۳۷۸؛ جمعی از نویسندگان، ج ۲؛ ۱۵۶)

به سفر خان احمد به گیلان در این تاریخ را قاضی احمد غفاری (د. ۹۵۷/۱۵۶۷م) در کتاب تاریخ جهان آرا (ص ۶۸) و عبدی بیگ شیرازی (د. ۹۸۸/۱۵۸۰م) در تکمله الاخبار (۱۳۶) یاد کرده اند، ولی به تغییر کیش او اشاره ای ندارند.

سبب این تناقض این است که ابتدا خان احمد اول به تشیع گروید، اما همه خاندان او به این آیین نگرویدند. در زمان خان احمد دوم بار دیگر تغییر کیش صورت گرفت که با تغییر کیش مردم گیلان همراه بوده است. لازم به یادآوری است که حکومت آل کیا پیش از خان احمد اول نیز غیر مستقیم زمینه پذیرش تشیع را در شمال ایران فراهم کردند به این صورت که با جنگهای گسترده خود با بازماندگان اسماعیلیه در الموت و رودبار منطقه را از وجود اسماعیلیان خالی ساختند. (مرعشی، گیلان، ۴۷، ۱۷۳، ۱۳۷، ۱۲۹، ۶۶)

خان احمد دوم ظاهراً در گرایش به تشیع امامی متعصب تر از سایر امرای کیایی بود. موارد زیادی در علاقه و تعصب او به مذهب تشیع وجود دارد که در ذیل، به مهم ترین آنها با توجه به نامه های وی اشاره می شود:

کار کیا، سلطان احمدخان والی بیه پیش چون شیعه اثنی عشری شد رعایای خود را نیز کم کم وادار کرد تا به این مذهب بگردند. ماده تاریخ این تغییر کیش «ترک طریق زید» مطابق با سال ۹۶۰ق/۱۵۵۲م می باشد (ستوده، ۷۸/۲). همان گونه که مشخص است سال ۹۶۰ زمان حکومت خان احمد دوم است نه خان احمد اول.

دکتر نوایی در مقدمه کتاب شاه طهماسب صفوی (ص ۱۰۳) نیز به گفته قاضی احمد غفاری اشاره کرده که خان احمد دوم در مذهب تشیع شوری فراوان داشت و این سروده خان احمد را که نقش نگین او بود آورده است:

"تا شد سعادت ابدی راهبر مرا / شد رهنمون به مذهب اثنی عشر مرا"  
(منزوی، ۹؛ ۱۳۶۹). غفاری (ص ۷۸) (شوشتری، پیشین، ج ۲؛ ۳۷۹).



هنگامی که خان احمد خان، از نوادگان سلطان احمد به قدرت رسید، روش جدش را در ترویج مذهب امامی ادامه داد

شاه طهماسب در نامه ای به خان احمد یادآور شد که بنا بر آن بود مبلغ هفتصد تومان هدیه سالانه بفرستد و در ترویج حق و پیروی از دین، کوشا باشد تا به سعادت دو جهان برسد. (نوزاد، ۱۳۷۳: ۶۴؛ جمعی از نویسندگان، ج ۲؛ ۱۵۷)

از این روی، خان احمد در ترویج مذهب امامی کوشید (شریعتی، ۱۳۸۸، ج ۱؛ ۱۵۹) و با زیدیان به مخالفت برخاسته، آنان را آزار داد.

خان احمد بر زیدیان آن نواحی سخت می گرفت تا از این مذهب دست بکشند. او به حمایت صفویان، مذهب امامی را در آن مناطق گسترش داد.

۱. خان احمد دوم در نامه ای به میر جلیل قاری گوگه ای، از روحانیان صاحب نفوذ قریه گوگه در غرب لاهیجان و ناظر امور شرعی مردم منطقه، با مذهب زیدیه به شدت مخالفت می کند. میر جلیل در نامه ای از خان احمد تقاضا دارد که از آزار زیدیه و علمایی نظیر ملا سلیمان صرف نظر نماید. میر جلیل می نویسد: «فقیر در اسلام خود دغدغه ندارد، اما آزار ملا سلیمان را صلاح دولت نمی دانم؛ چه مذهب حکما و غیرهم بین العلما نفوس را تأثیر بسیار است و توجه قلوب را فواید بی شمار...» (نوزاد، ۱۳۷۳؛ ۱۸۳). خان احمد دوم در جواب نامه میر جلیل، به مخالفت شدید با زیدیه بر می خیزد و آنها را سگ سیرت و کافر می خواند و به ایشان لعنت می فرستد و کشتن آنها را مباح می داند (نوزاد، همان؛ ۱۸۴-۱۸۵ / نوائی، ۱۳۵۰؛ ۱۰۸-۱۰۹). در همین نامه، به میر جلیل بیت زیر را می نویسد:

تسییح خارجی که نه در ذکر حیدر است \*\*\* در گردن سگان جهنم طناب

کن (نوزاد، پیشین، ص ۱۸۴ / نوائی، پیشین؛ ۱۰۸)

۲. خان احمد دوم در همین نامه، که سندی متقن می باشد، درباره ی زیدیه می نویسد: «آن سیادت پناه بدانند که مرا با زیدی بدی هست به واسطه ی آنکه نه امام معصوم ما بر اصول ایشان در امامت که خروج به سیف است، از امامت بیرون می روند و لعنت بر این مذهب روا باشد که ناصرالحق و بعد از او ابوالحسن (مؤید بالله)... و امثال او... امام باشند...» (نوائی، پیشین؛ ۱۰۸). خان احمد در همین نامه زیدیه را به خوارج تشبیه می

- کند (نوزاد، پیشین؛ ۱۸۵/نوائی، پیشین؛ ۱۰۹). محتوای نامه‌ی خان احمد دوم که از لحاظ سندیت تاریخی موثق می‌باشد، علاقه و تعصب او را به مذهب امامی می‌رساند.
۳. نامه‌ی دیگر از خان احمد دوم دارد که زید و ناصرالحق از سادات بزرگ زیدی را به خاطر دعوی امامت، سرزنش می‌کند (نوزاد، همان؛ ۱۳۹).
۴. در سندی دیگر، درباره‌ی یک شخص صوفی زیدی می‌نویسد: «چون زیدی است، مخالف شرع عمل می‌کند» (نوزاد، پیشین؛ ۱۴۰).
۵. خان احمد دوم در نامه‌ی به شاه تهماسب اول که در آن یک قصیده ۶۸ بیتی سروده بود، ضمن اعلام وفاداری به شاه، علاقه‌اش به تشیع امامی را یاد می‌کند و خود را غلام امام علی (علیه السلام) و دشمن اهل سنت می‌خواند (حسینی قمی، ۱۳۵۹، ج ۱؛ ۴۶۲-۴۶۷). در حالی که به روایت منابع، وی در اواخر حاکمیتش برای حفظ قدرت با عثمانی سنی مذهب ارتباط برقرار کرده بود.

### علل تغییر کیش آل کیا

عواملی که در این تغییر کیش نقش داشته است. علتی که ابتدا به نظر می‌رسد، عبارت است از ارتباط سادات کیا با حکومت صفویه. خان احمد اول با شاه اسماعیل و شاه طهماسب روابط دوستانه‌ای داشت. روابط خان احمد دوم نیز با شاه طهماسب تا پیش از سال ۹۷۵ق/۱۵۶۷م دوستانه بود، از سوی دیگر آل کیا در پایان نیمه اول قرن دهم ه. ق به دلیل فشار سیاسی و مذهبی صفویه، مجبور به تغییر مذهب از زیدیه به تشیع دوازده امامی شدند. بعدها آل کیا همان تعصبی که در مذهب زیدیه داشتند، در قالب مذهب تشیع دوازده امامی آشکار ساختند. (منزوی، ۱۳۷۳؛ ۱۸۴)

در کنار دلایلی که برای تعصب دینی او وجود دارد، شواهد زیادی نیز هست که خان احمد به اصول شرع چندان پایبند نبود و نمی‌توان تشیع وی را اعتقادی دانست. شواهد مزبور، این نظر و گمان را تقویت می‌کند که تمایلات دینی او جنبه‌ی سیاسی داشته است.

الف) شاه تهماسب اول در نامه‌ی به خان احمد دوم در موقع حمله‌اش به گیلان، از وی ایراد می‌گیرد که چرا تمام درآمد منطقه خود را صرف اجامه و اوباش، رقاصه،

خواننده، نوازنده... می نماید (نوایی، ۱۳۵۰؛ ۱۲۰/نوزاد، پیشین؛ ۶۴). البتہ چون شاه دشمن اوست، شاید در این توصیف غلو کرده باشد. اما در هر حال، خان بہ موسیقی و مجلس طرب و شادی علاقہ مند بود و اوقات زیادی صرف این کار می کرد. بہ خاطر علاقہ بہ استاد زیتون چہار تار، نوازندہ معروف کمانچہ و عود، سپہسالاری منطقہ تُولم گیلان را بہ او می دہد؛ (نوزاد، پیشین؛ ۱۵۶) در حالی کہ یک فرد معتقد اوقات خود را صرف ہمنشینی با خوانندگان، نوازندگان، رقاصہ ہا و امثال آن ہا نمی کند.

با توجہ بہ خصوصیات اخلاقی و روحی خان احمد دوم کہ منابع عصر صفوی ذکر می کنند، باید تشیع اعتقادی او را با تردید نگریست. تتوی و قزوینی در تاریخ الفی می نویسند: «خان بہ غایت بی تجربہ بود و ہمچنان بہ عیش و عشرت مشغول بود...» (قزوینی، ۱۳۷۸؛ ۶۷۸). خورشاہ الحسینی نیز می نویسد: «از وفور ہمت و یمن معدلتش چندان فضلا و شعرای سخن پرداز و خوانندگان و نوازندگان خوش آواز نغمہ پرواز در ظل رأفت و سایہ عاطفش جمع آمدہ اند...» (خورشاہ الحسینی، ۱۳۷۹؛ ۲۲۰). از این رو، با توجہ بہ گرایش زیاد خان بہ مجلس بذل و آواز و امثال آن، اعتقادات دینی وی مورد تردید می باشد.

ب) خان احمد دوم بہ علمای بزرگ دینی منطقہ خود علاقہ مند بود و آنہا را با القاب بزرگ خطاب می کرد. در نامہ ای بہ بہاء الدین محمد، از علمای گیلان، تحت عنوان «خاتم المجتہدین مصابیح علوم بی انتہا» یاد کرد. (نوزاد، پیشین، ص ۵۹) وی با این کار می خواست رضایت آنہا را جلب کند و ایشان را تحت کنترل خود داشتہ باشد. خان احمد دوم برای توسعہ قدرت سیاسی، نظارت خود را بر دستگاہ دینی افزایش داد. بہ گونه ای کہ حکم شیخ الاسلامی برای برخی از علمای منطقہ صادر کرد. دو نامہ از وی بہ جا مانده است کہ در آن ہا حکم شیخ الاسلام منطقہ رانکوه و توابع آن کرد (نوزاد، پیشین، ص ۱۶۲) و در حکمی دیگر، شخصی بہ نام ملا عبد اللہ را شیخ الاسلام منطقہ ای دیگر نمود (ہمان، ص ۱۵۷)، این اسناد نشان از قدرت زیاد خان احمد دارد کہ مقام بزرگ دینی ہمچون شیخ الاسلام را منصوب می کند، در حالی کہ انتصاب آن از وظایف حکام محلی نیست.

ج) برخی علت تغییر کیش آل کیا به اثنی عشریه را وجود حکومت عثمانی در همسایگی ایران دانسته اند. از آنجا که آیین زیدی به مذهب تسنن نزدیکتر بود. و نسبت به آن نرمش بیشتری از آیین اثنی عشری نشان داده است امکان داشت زیدیان در برابر خلافت عثمانی همچون خلافت عباسی نرمش می دادند و با آنها هم پیمان شوند لذا خاندان کیا که به این خطر پی بردند و حکومت خود را در خطر می دیدند از زمان احمد اول به مذهب دوازده امامی درآمدند که «هم رفض کاملتر از زیدیان داشت و هم امامی حاضر که مزاحم شاه و دولت وقت باشد در میانشان نبود». پس این خاندان کیا برای گسترش آیین دوازده امامی در شمال کوشش بسیار کردند. (منزوی، ص ۴۲۲)

د) خان احمد در زمان شاه عباس اول، در نامه ای از فرستادن حمزه میرزا ولیعهد به عنوان گروگان در دربار عثمانی سنی مذهب ایراد می گیرد و عثمانی را به خاطر مذهب تسنن، مذمت و دشمن تلقی می کند (نوایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷-۱۹)، در حالی که خودش در اواخر حکمرانی اش با عثمانی ارتباط داشت و در موقع فتح گیلان با فرار به عثمانی، تحت پناه حاکم سنی مذهب زندگی کرد.

از این رو، عملکرد متضاد خان احمد، تشیع اعتقادی اش را زیر سؤال می برد. در تذکره شاه طهماسب این موضوع به دقت و صراحتی تمام بیان شده حتی در نامه ای که شاه طهماسب به خان احمد نوشته آشکارا وی را ملامت کرده است که چرا عده زیادی از همراهان سلطان بایزید را پناه داده است (نوایی، ۱۳۵۰، ص ۳۵۵). رایینو هم به این اشاره کرده که به هنگام جنگ میان ترکان عثمانی و ایران خان احمد خان آماده بود که لاهیجان را به ترکان بسپارد و از سلطان ترکان خواست که سپاهانی از شیروان به لاهیجان که تا پایتخت ایران، قزوین چندان فاصله ای ندارد گسیل نماید. پس از پیمان صلح بین ایران و عثمانی، شاه عباس، خان احمد را به دربار فرا خواند، ولی او از شاه اطاعت نکرد و به دربار نیامد. (رایینو، ص ۱۳۵) سرانجام هم در درگیری با شاه عباس به عثمانی پناه برد و در آنجا از دنیا رفت. ارتباط خان احمد دوم با عثمانی در اواخر حکمرانی اش و گذراندن سال های آخر عمرش در دربار عثمانی سنی مذهب، نشان می دهد که در راستای مسائل سیاسی دست به اقدام مذهبی می زد. هر چند در کربلا و نجف اقدامات عمرانی انجام داد، ولی

استمداد از عثمانی و مفتی های آن (نوایی، ۱۳۶۷ ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۷) برای کسب قدرت دوباره در گیلان، نشان از نگرش سیاسی وی به مذهب می باشد.

نکته ی بسیار مهم اینکه خان احمد دوم به قدرت سیاسی تشیع امامی در حکومت صفوی پی برده بود و برای اینکه توسط حکومت صفوی مورد اتهام قرار نگیرد، در گسترش تشیع امامی در گیلان تعصب نشان داد و با این کار، فکر می کرد مانع تهاجم دولت صفوی به گیلان می شود، اما عملاً این گونه نشد و حکومتش سقوط کرد.

از این رو، مجموعه ی عملکرد کار کیا خان احمد نشان می دهد که تضادی بین اعتقادات و عملکرد وی وجود دارد و بیش از آنکه وی را شیعه معتقد بدانیم، بهتر است او را یک شخص سیاسی، و علاقه اش را به تشیع، به خاطر منافع سیاسی بدانیم؛ به عبارتی، مذهب در خدمت اهداف سیاسی اش قرار گرفته می شد.

### **تعاملات و تعارضات مذهبی آل کیا با سایر مذاهب**

آل کیا با کمک سادات طبرستان بر حاکمان گیلان پیروز شدند؛ زیرا مردم به سادات و نفوذ معنوی آنان علاقه داشتند. افزون بر اینکه ستم حاکمان محلی و گرفتن مالیات های سنگین و درگیری های دائمی میان امیران محلی، مردم را خسته کرده بود که برخی از این عوامل به پیروزی نهضت کمک کرد.

یکی از ویژگی های مهم اجتماعی حکومت آل کیا جنبه های مذهبی این دودمان بود. به طور کلی آل کیا مبانی تأسیس و تثبیت حاکمیت خویش را مدیون این نیروی مهم اجتماعی و فرهنگی بود. مذهب از عوامل مؤثر در روابط آل کیا با حکومت های محلی و مرکزی ایران بود. درباره ی مذهب در عصر آل کیا و تأثیر آن بر جهت گیری های سیاسی اجتماعی آل کیا می توان به دو عامل مهم و تأثیرگذار اشاره کرد. نخست عامل دینی و دوم سیاسی؛ در اساس حکومت داری خود حضور قدرت های بزرگ تر از خود را پذیرفت و با مماشات با آنها حکومت مستقلی برای خود تضمین کرد. آنها خواستار تداوم قدرت خود در شرق گیلان بودند لذا با مخالفان و رقبای سیاسی خود به تناسب قدرت آنان برخورد می کردند. این مماشات سیاسی حتی در پذیرش گرایش دینی جدید از تشیع زیدی به شیعه ی دوازده امامی خود را نشان داد.

آن‌ها برای گسترش این مذهب به نبردهای زیادی دست زدند، در نبردهای اولیه‌ی مذهبی، به دلیل شور ناشی از کسب قدرت که در نتیجه‌ی تلاش باورمندان زیدی خود کسب کرده بودند، توانستند در لاهیجان قدرت را به دست گیرند، حکام کیایی سعی کردند تا از تفرقه‌ی مذهبی در قلمرو خود جلوگیری کنند و با دیگر فرقه‌های مذهبی به خصوص با اسماعیلیه مخالفت بیش‌تری نشان دادند. (رایینو، ۱۳۶۹: ۱۲۳) بیشتر مردم ناحیه‌ی کوهستان جنوب لاهیجان و رانکوه، پیرو مذهب اسماعیلی بودند (لاهیجی، ۱۳۵۲، ص ۳۲؛ جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۱۵۶) و مورخ رسمی این حکومت از اسماعیلیه تحت عنوان «اصحاب نکبت آئین» یاد می‌کند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۵۱) در غالب جنگ‌ها با اسماعیلیه نیز با خشونت با اسرا برخورد می‌شد. در زمان حکومت سیدعلی کیا، کیا سیف‌الدین (از کیاییان کوشیج در دیلمان) دعوت آل کیا را مبنی بر بازگشت از اعتقادات اسماعیلیه قبول نکرد در نتیجه پس از جنگ کیا سیف‌الدین را دستگیر و «فی الحال او را به قتل آوردند و سر او را از تن جدا کردند...». (همان، ۱۳۶۴: ۶۶-۶۷-۶۸) با از بین رفتن اسماعیلیان و سقوط دژ الموت، آل کیا به عنوان رقبای مذهبی و سیاسی این فرقه مطرح شدند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۵۸) در آن زمان، الموت بخشی از گیلان به شمار می‌آمد که پایگاه اسماعیلیان در نشر عقایدشان بود. آنان تا اوایل قرن نهم در این منطقه پیروانی داشتند تا اینکه کار کیا سید رضا کیا قدرت را به دست گرفت و به قلع و قمع اسماعیلیان پرداخت. رایینو، مردم ناحیه‌ی جلگه‌ی بیه پیش و لشت‌نشا را شیعه‌ی زیدی، و جز رؤسای فومن، ساکنان بیه پس را سنی حنبلی برشمرده و ساکنان کوچصفهان را شافعی دانسته است. (رایینو، ص ۲۶)

باید توجه داشت که در گذشته، لشت‌نشا بخشی از کوچصفهان بود. بنابراین، هنگامی که سید علی کیا، حاکم لاهیجان شد، ساکنان آنجا شیعه بودند از او خواستند تا لشت‌نشا را به منطقه‌ی خود بپیوندد و آنها را در مبارزه با امیر مسعود بن نوپاشا یاری کند. (شریعتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۸)

آنان می‌گفتند: او بر مذهب اهل سنت است و ما شیعه‌ی زیدی هستیم و مخالفت مذهب در میان است. به همین دلیل، در این ناحیه درگیری‌هایی بین شیعیان زیدی و اهل سنت روی

داد. آن گاه سید علی کیا، لشکر کشید و لشت نشا را از دست امیر مسعود خارج کرد. (جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۱۵۶) مذهب تشیع زیدی در طی چند قرن از ظهور علویان تا پیروزی آل کیا در گیلان با تمام تلاش هایی که انجام داد، نتوانست مرزهای سنتی مذهبی را تغییر دهد. تنها در زمان شاه طهماسب بود که مردم این ناحیه «... بقوت صوفیان شجاعت پناه مذهب امامه را قبول نمودند...». (شیروانی، ۱۳۳۹: ۲۰۸) در برخی نواحی نظیر تالش، مردم به تعصب مذهبی خود ادامه دادند و حتی تا امروزه نیز بر مذهب تسنن باقی ماندند. (حسین احمد، ۱۳۸۴، ص ۲) قسمت اعظم جنگ های دو قلمرو شرق و غرب گیلان تبلیغ دین بود و در بسیاری از این نبردها با برپایی مراسم دعا و نیایش از خداوند خواسته می شد تا در این پیکار مذهبی آنان را یاری کنند. (همان: ۴۲-۴۳) البته این امر بیانگر نوعی سیاست طریف دینی هم به حساب می آمد تا این جنگ ها رنگی مذهبی به خود گیرند و از حمایت تفکر عامه نیز برخوردار گردند. از نظر حکام کیایی تمامی کسانی که خارج از اعتقادات آنان قرار داشتند مخالف به حساب می آمدند و «... در جمیع اوقات و ساعات در فکر آن بودند که هر جا معاندی و معارضی با اهل اسلام باشد، به دفع آن قیام نمایند...». (همان: ۶۳)

به تحریک شیعیان زیدی لشت نشا و دیگر مناطق پرداختند تا قلمرو آن ها را ضمیمه ی حکومت خود نمایند و اسماعیل وندان را شکست دهند. (مرعشی، همان، ص ۴۵) پس از این موفقیت و کامیابی و تأثیر داشتن قدرت مذهبی در سرکوب دشمنان، آل کیا به ترتیب حکومت های اسماعیلی مذهب هزاراسبی و کوشیج دیلمان و اشکور را واژگون کردند. اما در ادامه ی حکومت آل کیا به جهت سوء استفاده آن ها از این جریان قدرتمند، دیگر قادر نشدند با این بهانه ها به جنگ با رقیبان خود پردازند، اما به جهت تأثیرگذاری این پدیده، حکومت های محلی رقیب پس از پیروزی بر آل کیا، خواهان پیوستن مناطق سنی نشین به قلمرو آن ها شدند. گسترش و توسعه ی ارضی همواره یکی از مهم ترین عوامل روابط دودمان های آل کیا و اسحاقیه در گیلان بود. در نتیجه جنگ های مداوم، این دو قدرت تضعیف شدند تا آن جا که برنده ی واقعی نبردهای این دو خاندان، حاکمیت صفویه بود.

آل کیا با توجه به موفقیت‌هایی که در عرصه‌ی سیاسی با پشتوانه‌ی مذهبی به دست آورده بودند، با ادعای مدافع مذهب تشیع زیدی، شروع به حذف سایر گرایش‌های مذهبی موجود در بیه پیش کرد. پیش از آل کیا مذاهب گوناگون به گزارش مورخان و جغرافی‌نگاران به تبلیغ در این پهنه مشغول بودند، حتی پیروان مسیحیت و یهودیت نیز در کوهستان‌های گیلان برای خود در دهکده‌های آن سامان آزادانه روزگار می‌گذراندند. (راینو، همان، صص ۲۳۱ و ۲۳۰) همچنین مذهب تشیع با فرقه‌های مختلف در گیلان فعالیت فکری و مذهبی خود را ادامه می‌داد، (حسین احمد، ۲، ۱۳۸۴) با وجود آن که اکثریت مردم بیه پیش پیرو کیش تشیع زیدی بودند.

حکومت آل کیا پس از دست‌یابی به قدرت سعی در محدود نمودن فرقه‌های صوفیانه داشتند. به گزارش مرعشی، آل کیا با جنبش‌های اجتماعی که در ایش در رأس آن بودند، با خشونت رفتار می‌کردند و صوفیان را به اتهام «درویشان‌شاید» با فجیع‌ترین وضعی به قتل می‌رساندند. (مرعشی، همان، صص ۴۵۶ و ۴۵۵)

دفع خطر قدرت‌های سیاسی امکان‌گسترش تشیع را به خاندان کیایی داد. چنانچه این قدرت‌ها قوی‌تر از آل کیا بودند، تلاش داشتند تا جای ممکن با آنها درگیر نشوند و سیاست مسالمت‌آمیزی را در پیش گیرند. مانند برخوردی که با تیمور در زمان سید علی کیا داشتند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۳۳/۲)

"... ملوک گیلان که قرن‌ها بود که در مقام فرمانبرداری هیچ کس را گردن نهاده بودند مطیع و منقاد گشته، مال فرستادند و خراج قبول کردند و امان طلبیدند...". (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۶۱/۲) و گاه با آن‌ها صلح می‌کردند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۹)

آسودگی از اقوام مهاجمی که به دلیل روحیه جنگجویی خود امکان بروز مشکلاتی برای حکومت آل کیا را داشتند جلب نظر می‌کند. کشتاری که در زمان سید رضا کیا (حک ۸۲۹/۷۹۹) از اقوام دلیر و سرکش دیلم در کنار سفید رود صورت گرفت مبین این امر است. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۲۹)

گاه بر خلاف شیوه‌ی مرسوم حکومت‌های محلی، دشمنی با رقبای مذهبی و سیاسی خود در بیه پس را فراموش می‌کردند. (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۸۰؛ خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲:



۲۴۱) گاه با بخشودن دشمنی که خود را تسلیم کرده بود، جلوه ای از رأفت و نرمش سیاسی را به نمایش می گذاشتند. این مطلب را می توان در ماجرای پناهنده شدن امیره محمد رشتی و امیره انوز از امرای بیه پس مشاهده کرد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۶۲-۷۲) در زمان سیدحسن کیا (حک ۹۱۰/۹۱۱) و جنگ او با ملک کیومرث، سپاهیان سیدحسن سر برادر زاده ملک کیومرث را جدا کرده نزد او آوردند. زمانی که به این کار اعتراض کرد و علت را جویا شد جواب شنید که: «... چون مروت و عاطفت و حلم و رحم شما معلوم بود، دانستیم که چون زنده به خدمت برسانیم، عنایت فرموده، نخواهند قتل کرد...».

(مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۵۱)

این امر باعث شد تا دشمنان آل کیا بارها به دربار آنان پناهنده شوند چنانکه ملک کیومرث از امرای بیه پس و از مخالفان آل کیا به نزد سید حسن کیا متوسل شد و امیره انوز حاکم دیگر بیه پس نیز مورد لطف و رحمت وی قرار گرفت و ناحیه ی کوهدم به وی سپرده شد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۶۰-۱۷۷)

استفاده از مشورت صاحب نظران در امور و تصمیم گیری های مهم سیاسی و نظامی، به حفظ و انسجام این حکومت شیعی کمک کرد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۲-۸۲-۸۳)

### نتیجه گیری

حکومت آل کیا در سال ۷۶۹ ه. ق در نتیجه ضعف و فروپاشی ایلخانان در ایران، به قدرت رسیدند. آل کیا با کمک سادات طبرستان بر حاکمان گیلان پیروز شدند؛ زیرا مردم به سادات و نفوذ معنوی آنان علاقه داشتند. افزون بر اینکه ستم حاکمان محلی و گرفتن مالیات های سنگین و درگیری های دائمی میان امیران محلی، مردم را خسته کرده بود که برخی از این عوامل به پیروزی نهضت کمک کرد.

آن ها با کمک مرعشیان شیعی مازندران و تضعیف حکومت های محلی گیلان توانستند با تکیه بر مذهب تشیع زیدی و باورمندان خود قدرت را در شرق گیلان به دست گیرند در مازندران، سید علی با پشتیبانی قوام الدین مرعشی به تنکابن حمله کرد... بی گمان جغرافیای طبیعی و سیاسی این سرزمین نقش زیادی در تحولات اجتماعی این حکومت داشت. مهم ترین حادثه ی سیاسی و اجتماعی عصر آل کیا، پناهنده شدن

اسماعیل میرزا و آموزش‌های وی توسط دربار آل کیا است. بنابراین کیانیان نقش مهمی در به قدرت رساندن صفویه ایفا کردند. از آنچه ذکر شد نتیجه می‌گیریم که آل کیا تا زمان خان احمد اول (د. ۹۴۰ق/۱۵۳۳م) مذهب زیدی داشتند و به این علت مورد پذیرش مردم گیلان بیه پیش (لاهیجان) قرار گرفتند. خان احمد که چندی در دربار شاه اسماعیل صفوی می‌زیست تحت تاثیر او به اثنی عشریه گروید، ولی پس از به دست گرفتن حکومت مدتی مذهب خود را آشکار نکرد، سپس خان احمد دوم با اظهار به تشیع اثنی عشریه کوشید تا مردم گیلان نیز به این آیین بگروند.

با توجه مباحثی که مطرح شد، دو گروه مهم تشیع، یعنی زیدیه و امامیه، در دوره یادشده در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روابط گسترده‌ای با هم داشتند. قربت‌های خانوادگی، اشتراک‌های مذهبی و وجود دشمن مشترک را می‌توان از مهم‌ترین عوامل این همکاری و هم‌گرایی دانست. این دو گروه مذهبی در دوران حکومت آل کیا پیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده و در حوزه‌های گوناگون به تعامل پرداختند، باید گفت در این دوره میان زیدیه و امامیه تعامل بیشتر بوده تا تقابل. چنانکه مرعشیان امامی مذهب در به قدرت رسیدن آل کیای زیدی نقش داشتند، آل کیای زیدی نیز در به قدرت رسیدن صفویه امامی مذهب نقش بزرگی ایفا کرد. تنها در دوره خان احمد دوم تقابلاتی دیده می‌شود که مجموعه‌ی عملکرد کار کیا خان احمد نشان می‌دهد که تضادی بین اعتقادات و عملکرد وی وجود دارد و بیش از آنکه وی را شیعه معتقد بدانیم، بهتر است او را یک شخص سیاسی، و علاقه‌اش را به تشیع، به خاطر منافع سیاسی بدانیم؛ به عبارتی، مذهب در خدمت اهداف سیاسی اش قرار گرفته می‌شد.

توجه آنان به سیاست یک سویه نبود و بیشتر معطوف به امور مذهبی نمی‌شد. توجه به حال رعایا از جمله مطالب قابل توجه در نگاه سادات کیایی بود.

آنان ضمن مخالفت با ادیان دیگر مذهبی، با نومسلمانان نگاه ملاحظت گونه‌ای داشتند و آنان را در حمایت خود قرار می‌دادند. جنگ‌های آنان به سبب تبلیغ دین بود و قبل از جنگ و جدال تلاش داشتند تا حاکم محلی آن را به دعوت از اسلام دعوت کنند. انسجام مذهبی آنان انسجام سیاسی آنان را تضمین می‌کرد. در بیه پس بیشتر گرایش

شافعی و حنبلی به چشم می خورد و سادات کیایی سعی داشتند در قلمرو خود شیعه ی زیدی و پس از آن شیعه ی دوازده امامی را گسترش دهند.

### شاهان کیایی

سید امیر کیای مَلاطی، پسر حسن کیا، بنیانگذار حکومت خاندان کیاییان در گیلان. حکومت از (۷۶۳-۷۷۶) ق.

سید علی کیا پسر امیر کیا، بیه پیش ۷۶۹ - ۷۹۱

سید هادی کیا پسر امیر کیا، تنکابن، بیه پیش ۷۹۱ - ۷۹۷

سید محمد پسر سید مهدی، رانکوه، بیه پیش ۷۹۷

سید حسین کیا پسر سید علی کیا، لاهیجان، بیه پیش ۷۹۷ - ۷۹۸

سید رضا یا سید رضی کیا پسر سید علی کیا، لاهیجان ۷۹۸ - ۸۲۹

سید حسین کیا، پسر سید علی کیا

سید ناصر کیا پسر سید محمد، لاهیجان ۸۳۳

سید حسین کیا نوه سید علی کیا، لاهیجان ۸۳۳

ناصر کیا پسر سید محمد - دور دوم حکومت، لاهیجان ۸۳۳ - ۸۵۰

سید محمد پسر ناصر کیا، بیه پیش ۸۵۱ - ۸۳۳

میرزا علی کیا پسر سلطان محمد، بیه پیش ۸۸۳ - ۹۰۹

سلطان حسن پسر سلطان محمد، بیه پیش ۹۰۹ - ۹۱۱

سلطان احمد اول فرزند سلطان حسن، بیه پیش ۹۱۱ - ۹۴۰

کار کیا علی پسر سلطان احمد، بیه پیش ۹۴۰ - ۹۴۱

کار کیا سلطان حسن دوم پسر سلطان احمد، بیه پیش ۹۴۱ - ۹۴۳

خان احمد خان پسر کار کیا سلطان حسن، بیه پیش ۹۴۳ - ۱۰۰۰

## فهرست منابع

۱. احمدی، حسین. (۱۳۸۴). تالشان، تهران، وزارت امور خارجه.
۲. ابن اسفندیار. (۱۳۶۱). تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران، پدیده.
۳. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴. ابن عنبه، جمال‌الدین احمد. (۱۴۱۷ق). عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، انصاریان.
۵. باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۹۵). تاریخ غزنویان، مترجم حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، نوبت چاپ هفتم.
۶. پاینده، محمود. (۱۳۵۷). قیام غریب شاه گیلانی مشهور به عادلشاه در دوره صفویه، انتشارات سحر.
۷. حافظ ابرو. (۱۳۸۰). زبده التواریخ، تصحیح سید کمال سید جوادی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلد.
۸. الحسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین. (۱۳۵۹ و ۱۳۶۳). خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱ و ۲.
۹. الحسینی، خورشاه بن قباد. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۰. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. (۱۳۶۲). تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیر، تهران، خیام.
۱۱. جعفریان، رسول. (۱۳۸۷). اطلس شیعه، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۲. خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان. (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
۱۳. خوافی، فصیح. (۱۳۸۶). مجمل فصیحی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران،

- انتشارات اساطیر. ۳ جلد.
۱۴. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۸). تاریخ تشیع، ج ۲.
۱۵. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود. (۱۳۶۸). أخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۱۶. رایینو، ه. ل. (۱۳۶۹). فرمانروایان گیلان، ترجمه جکتاجی و رضا مدنی، رشت، گیلکان.
۱۷. رایینو. (۱۳۷۴). ولایت دارالمرز ایران گیلان، ترجمه جعفر خمایی زاده، رشت، طاعتی. چ ۴.
۱۸. ستوده، منوچهر. (۱۳۵۱). از آستارا تا استرآباد، تهران، انجمن آثار ملی، ج ۲.
۱۹. سجادی، صادق. (۱۳۶۹). «خان احمد خان گیلانی»، گیلان نامه، مجموعه مقالات گیلان شناسی، به کوشش جکتاجی، رشت، طاعتی، ج ۲.
۲۰. شیروانی، میرزا زین العابدین. (۱۳۳۹). ریاض السیاحه، تصحیح و مقابله اصغر حامد ربانی، تهران، انتشارات سعدی.
۲۱. شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۲. شریعتی فوکلائی، حسن. (۱۳۸۸). حکومت شیعی ال کیا در گیلان، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
۲۳. شوشتری، قاضی سید نورالله. (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ج ۱ و ۲.
۲۴. نویسنده نامعلوم، عالم آرای شاه طهماسب. (۱۳۷۰) کوشش ایرج افشار، تهران، دنیای کتاب.
۲۵. عالم آرای صفوی. (۱۳۶۲). به کوشش یدالله شکری، تهران، اطلاعات.
۲۶. غفاری قزوینی، احمد. (۱۳۴۳). تاریخ جهان آرا، کوشش مجتبی مینوی، تهران، حافظ.
۲۷. فرهنگ مهر، محمود. (۱۳۶۹). بررسی جمعیت گیلان، انتشارات پازنگ.
۲۸. فومنی، عبدالفتاح. (۱۳۵۰). تاریخ گیلان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۹. قزوینی، رازی، عبدالجلیل. (۱۳۷۱). کتاب النقص معروف به بعض مثالب النواصب فی نقص بعض فضایع الروافض، مقدمه و تعلیق جلال الدین حسینی ارموی، بی جا، بی نا.
۳۰. کسروی، احمد. (۱۳۷۷). شهریاران گمنام، انتشارات جامی.
۳۱. لاهیجی، علی بن شمس الدین. (۱۳۵۲). تاریخ خانی، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۳۲. مجده، مصطفی. (۱۳۸۰). مرعشیان در تاریخ ایران، تهران، رسانش، ۱۳۸۰.
- مرعشی، میر تیمور. (۱۳۶۴). خاندان مرعشی مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات.
۳۳. مرعشی، سید ظهیرالدین. (۱۳۶۴). گیلان و دیلمستان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران اطلاعات، چ ۲.
۳۴. ----- (۱۳۶۸). طبرستان، رویان و مازندران، کوشش محمد تسیحی، تهران، شرق.
۳۵. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۶. مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۳۷. منزوی، علینقی. (۱۳۶۹). «خاندان کارکیا در گیلان»، گیلان نامه (مجموعه مقالات گیلان شناسی) جلد ۲.
۳۸. میرابوالقاسمی، محمدتقی. (۱۳۵۴). «وقفنامه سوهان»، تهران، فرهنگ ایران زمین، چاپ دوم، ج ۱۱ و ۱۲.
۳۹. مؤلف گمنام. (۱۳۶۴). تاریخ جهانگشای خاقان، تصحیح الله مضطردتا، اسلام آباد، بنیاد فرهنگی ایران و پاکستان.
۴۰. نوایی، عبدالحسین (اهتمام). (۱۳۵۰). شاه تهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، همراه با یادداشت های تفصیلی)، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴۱. نوزاد، فریدون. (۱۳۷۳). نامه های خان احمد خان گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
۴۲. نویدی، زین العابدین علی عبدی بیک شیرازی. (۱۳۶۹). تکملة الاخبار تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری، مقدمه و تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی، تهران، نی.
۴۳. واله اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفاتی دکتر محمود افشار.